

علمای ایرانی و تثبیت تسنن در مصر عهد ایوبی^۱

حسین مفتخری

دانشیار دانشگاه تربیت معلم، گروه تاریخ، تهران، ایران

علیرضا اشتری تفرشی^۲

استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، قزوین، ایران

علی رجب‌لو

استادیار دانشگاه الزهراء، گروه علوم اجتماعی، تهران، ایران

محمدحسین منظور الاجداد

استادیار، دانشگاه تربیت مدرس، گروه تاریخ، تهران، ایران

چکیده

با سقوط فاطمیان و به قدرت رسیدن ایوبیان، تحولی مهم مذهب در مصر رخ داد، بدین سان که خلافت اسماعیلی جای خود را به سلطنتی داد که جزئی از خلافت سنی عباسیان و مدافع آن بود. این تغییر، تحولات اجتماعی و سیاسی مختلفی به همراه داشت که بیشتر در جهت اقتدار یافتن جامعه تسنن و به همین جهت، مورد حمایت ایوبیان بود. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این تحولات، در نظام آموزش رسمی مصر آشکار گشت. در تحول نظام آموزشی مصر که به گسترش مدارس و تعمیم تسنن در جامعه انجامید، شماری از عالمان ایرانی نقش اساسی داشتند. نفوذ این افراد در نهاد آموزش مصر، ضمن ایجاد برخی دگرگونی‌های فکری و اجتماعی، مانند گسترش کلام اشعری، به تربیت طبقه‌ای جدید از نخبگان مصری انجامید و خلأ نخبگان در جامعه تسنن مصر را که در پی دو قرن سلطه فاطمیان ایجاد شده بود، جبران کرد.

کلیدواژه‌ها: ایوبیان، علما، مهاجرت علما، ایران، مصر، مدرسه.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۹/۲۸؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۲/۱۷.

۲. نویسنده مسئول، پست الکترونیک: ashtari.tafreshi@gmail.com

مقدمه

در سال ۵۶۷ هـ خلافت فاطمیان پس از حدود دو قرن سلطه بر مصر برچیده شد و ایوبیان به قدرت رسیدند. این جابه‌جایی باعث شد تا مصر به قلمرو خلافت عباسیان بازگردد و تسنن بار دیگر در این سرزمین رسمیت یابد. به سبب تفاوت ماهوی خلافت اسماعیلی فاطمیان و سلطنت سنی‌گرای ایوبیان، این دگرگونی در مصر با تحولات مهم سیاسی و اجتماعی همراه شد. بخش مهمی از این تحولات از طریق نظام آموزشی صورت پذیرفت. فاطمیان در عهد خود نظام آموزشی خاصی داشتند که بیشتر برای تربیت داعیان فاطمی و ترویج علوم عقلی و باورهای اسماعیلی در قالب دارالعلم، دارالحکمه و مساجد، به‌ویژه مسجد الازهر دیده می‌شد^۱، اما در مقابل، ایوبیان در عهد حاکمیت خویش به نظام آموزشی جامعه تسنن روی آوردند که اساس آن تعلیم علوم فقهی، حدیث و کلام اشعری در مدارس بود^۲.

به رغم این‌که جامعه تسنن، مقارن سقوط فاطمیان، در مصر در اکثریت بود، اما دو سده سلطه فاطمیان بر این جامعه، آن را از نظر پویایی نخبگان دچار نوعی خمودگی کرده بود و از این رو، این جامعه خود به تنهایی نمی‌توانست نظام آموزشی جدیدی متناسب با رویکرد ایوبیان ایجاد کند. ایجاد چنین نظام آموزشی در پی مهاجرت شماری از عالمان ایرانی به مصر، بدین سرزمین صورت پذیرفت، بدین ترتیب تجربیات فکری و تمدنی ایران و عراق به مصر منتقل و زمینه برای شکل‌گیری یک نظام آموزشی جدید مهیا گردید.

در این پژوهش، به بررسی احوال عالمان ایرانی مهاجر پرداخته خواهد شد که در عهد ایوبی به مصر رفتند و به اشکال مختلف با نظام آموزشی مصر ارتباط برقرار ساختند و موجب شکل‌گیری نظام آموزشی جدیدی در آن سرزمین و تربیت طبقه‌ای جدید از عالمان مصری شدند. مطالعه احوال عالمان ایرانی در مصر، امکان یک دسته‌بندی میان ایشان را فراهم خواهد ساخت. دسته‌ای از این عالمان صرفاً مدرس بودند و در جامعه مصر به عنوان مدرسانی برجسته به ایفای نقش پرداختند و هرچند مورد تکریم و اعتماد سلاطین ایوبی بودند، اما منصب حکومتی و دیوانی خاصی بدانان سپرده نشد. دسته‌ای دیگر، ضمن تصدی مقام آموزشی در مدارس، دارای مناصب حکومتی و دیوانی مهم نیز بودند و از هر دو طریق به ایفای نقش در

۱. شلیبی، ۱۵۶-۱۵۷؛ ناصری طاهری، ۱۳۵-۱۴۱؛ نیز: Makdisi, 181, 306

۲. نک: ادامه همین مقاله.

جامعه مصر می‌پرداختند. در این پژوهش ضمن توجه به موضوع خدمت به تسنن و مذاهب فقهی آن به عنوان وجه مشترک هر دو دسته، به بررسی آنها اقدام خواهد شد.

عالمان مدرس

یکی از مهم‌ترین عالمان ایرانی در مصر اواخر عهد فاطمی و اوایل عهد ایوبی ابوطاهر سلفی بود. الحافظ ابوطاهر احمد بن محمد سلفی (سلفه/سه لبه)^۱ اصفهانی شافعی (د. ۵۷۶ هـ)، حوالی ۴۷۲ هـ در اصفهان زاده شد.^۲ وی تحصیلات خود را در علوم اسلامی در اصفهان که آن ایام، از یک سو از مراکز مهم اقتدار سیاسی سلجوقیان سنی‌گرا و از سوی دیگر، مورد توجه داعیان اسماعیلی و هواداران ایشان بود،^۳ آغاز کرد و به‌ویژه آن را در نظامیه اصفهان که مرکزی مهم برضد فعالیت‌های فکری اسماعیلیان و در خدمت تسنن بود، به‌جد پی گرفت. پس از چند سال راهی بغداد شد و محیط آموزشی مشابهی را در عالی‌ترین مرکز آموزشی تسنن یعنی نظامیه بغداد تجربه کرد، هرچند به نظر می‌رسد که هنگام ورود به بغداد، اساس شخصیت علمی و فردی وی به‌خوبی شکل گرفته بود و از این رو، تأثیر محیط اصفهان را بر وی، باید بسیار مهم‌تر از تأثیر بغداد دانست و حضور او را در نظامیه بغداد بیشتر عاملی برای شناخته شدنش به عنوان عالمی صاحب‌نام برشمرد.^۴

سلفی پس از چند سال اقامت در بغداد، سرانجام راهی مصر شد و در ۵۱۱ هـ مقیم اسکندریه شد.^۵ حضور سلفی در اسکندریه چنان مایه دل‌گرمی اهل تسنن بود که ابن سلار، یکی از وزیران سنی‌گرای فاطمیان، مدرسه‌ای به نام «حافظیه» در اسکندریه برای سلفی برپا کرد.^۶ بسیاری از عالمان، مدرسان، خطیبان، قاضیان و سیاستمداران مصری در عهد ایوبی، در این مدرسه نزد سلفی حدیث و فقه آموختند که از میان ایشان می‌توان به اینها اشاره کرد: تاج الدین ابوالفضل محمد بن یوسف غزنوی حنفی، عبد الرحمان بن مکی و ابو محمد عبد الله بن

۱. در باب معنای این نام اقوالی مطرح شده؛ ظاهراً برگرفته از لقب «سه لبه» است که به جدّ وی به خاطر شکافته و دو نیمه بودن یکی از لب‌هایش داده شده بود (نک: Cl. Gilliot, "Silafi" in *EI2*).

۲. ابن خلکان، ۱/ ۱۰۵-۱۰۷؛ ابن تغری بردی، ۸۷/۶؛ ابن کثیر، ۳۰۷/۱۲.

۳. نک: اقبال آشتیانی، ۵۴۷-۵۴۸؛ کسائی، ۲۸.

۴. نک: ابن خلکان، ابن تغری بردی، ابن کثیر، همانجاها.

۵. نک: همانجاها.

۶. ابن خلکان، ۱/ ۱۰۵-۱۰۷.

ابی حاج بن سعید بن قائد هلالی (همگی از عالمان و مدرسان)؛ حمزه مخزومی، ابن ابی الفتوح، احمد بن حدید، ابو القاسم عبد الکریم بن حسن لخمی، یونس بن بدران بن فیروز بن سعید معروف به الجمال مصری و ابو محمد جامع بن باقی تمیمی (همگی از قاضیان)؛ وجیه الدین محمد بن یحیی انصاری (مسئول اوقاف مصر)، تاج الدین ابوالحسن یحیی بن منصور بن جراح (دبیر دیوان الانشاء)، ابن شکر وزیر و قاضی فاضل (هر دو از رجال نامدار سیاسی).^۱ حتی صلاح الدین، فرزندان و برادران وی و برادرزاده او تقی الدین عمر (نایب السلطنه صلاح الدین در مصر هنگام حضور سلطان در شام) نیز گه‌گاه در جلسات درس سلفی حاضر می‌شدند.^۲

سلفی را می‌توان تأثیرگذارترین مدرس مصر در عهد ایوبی به شمار آورد. تأثیر او در تربیت عالمان چندان بود که نسلی از عالمان برجسته مصر در عهد ایوبی به عنوان «اصحاب السلفیه» بدو منسوب بودند. وجه غالب تدریس وی علم حدیث بود، اما علاوه بر این، او نقش مهمی در تدریس فقه شافعی، به‌ویژه در حوزه اسکندریه داشت. او حتی به تدریس فقه مالکی نیز می‌پرداخت که ظاهراً تحت تأثیر مسأله اکثریت داشتن مالکی‌ها در اسکندریه و البته نشانگر علاقه او به فقه مالکی و تسلط کامل وی بر آن بوده است.^۳

دیگر عالم ایرانی در مصر این دوران، نجم الدین ابوالبرکات محمد بن موفق خبوشانی شافعی (د ۵۸۷هـ) بود. او در ۵۱۰هـ در خبوشان^۴ زاده شد.^۵ شخصیت علمی و فردی او نیز مانند سلفی سلفی بیشتر شکل‌گرفته ایران بود. او تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود آغاز کرد و سپس آن را تا عالی‌ترین سطح در یکی از دو نظامیه نیشابور و یا هرات ادامه داد و نزد عالمانی چون محیی الدین محمد بن یحیی نیشابوری (مقتول در تهاجم غزان به نیشابور در ۵۴۸هـ)، از شاگردان مشهور ابوحامد غزالی در فقه و کلام اشعری، به فراگیری علوم اسلامی پرداخت.^۶

۱. نک: منذری، ۳۵۴/۴، ۴۰۰-۴۰۱؛ ابن خلکان، ۲۵۴-۲۵۸؛ ابن ابی الوفا، ۱۴۷-۱۴۸؛ مقریزی،

المقتفی، ۱۴۵/۲، ۱۸۰/۴؛ ابوشامه، ذیل، ۱۴۸؛ نعیمی، ۱/۱۸۶؛ سبکی، ۸/۱۳۷؛ ادقوی، ۴۳۶-۴۳۷.

۲. ابن خلکان، ۴۱۶/۳؛ ابن عماد حنبلی، ۱۴۹/۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱/۳۵۱.

۳. نک: صفدی، ۱/۱۷۵-۱۷۶، ۲۳۲، ۳۵۲/۲؛ یونینی، ۱/۳۳-۳۴.

۴. خبوشان که آن را خبوشان نیز ضبط کرده‌اند، روستایی بزرگ در نزدیکی نیشابور بوده است. شهر قوچان امروزی تقریباً در محل آن پدید آمده است (برای اطلاع بیشتر از خبوشان تاریخی نک: یاقوت، ذیل «خبوشان»).

۵. نک: ابن خلکان، ۴/۲۳۹-۲۴۰.

۶. نک: همانجا؛ ابن عماد حنبلی، ۲/۲۸۸؛ ذهبی، سیر، ۲۱/۲۰۴-۲۰۷.

خبوشانی که در همه احوال زندگی به تندخویی و سخت‌گیری بر مخالفان عقاید خویش و از جمله اسماعیلیان شهرت داشت، تقریباً همزمان با وزارت یافتن صلاح الدین در مصر (۵۶۴هـ)، وارد این سرزمین و در برچیدن فاطمیان همگام صلاح الدین شد، چنان‌که اولین خطبه به نام خلافت عباسی را در جامع قاهره قرائت کرد و در صدور فتوا برای قتل عاضد، آخرین خلیفه فاطمی، مهم‌ترین نقش را ایفا کرد.^۱

صلاح الدین بعد از تأسیس سلسله ایوبیان، با هزینه‌ای فراوان، مهم‌ترین و بزرگترین مدرسه مصر در عهد ایوبی به نام «صلاحیه» را به پیشنهاد خبوشانی در ۵۷۲هـ در کنار مزار شافعی در قِرافه^۲ برپا کرد. این مدرسه علاوه بر اعتبار مکانش در هم‌جواری با مزار شافعی، مدرسه‌ای بسیار بزرگ بود و طلاب فراوانی را در خود جای می‌داد.^۳ کتیبه‌ای که از این مدرسه باقی مانده، نه تنها آشکار می‌سازد که هدف اصلی این مدرسه برای تدریس فقه شافعی و نیز ترویج آراء اشاعره بوده است، بلکه نشان می‌دهد که این مدرسه به درخواست خبوشانی ساخته شده بود.^۴ به نوشته ابن‌خلکان،^۵ صلاح‌الدین به علم و دینداری خبوشانی اعتقاد داشت و مشخص است صلاح الدین کاملاً تحت نفوذ معنوی وی بوده است؛ حتی گزارش شده که خبوشانی یک بار در میان مردم صلاح الدین را به علت گوش نسپردن به رای خویش چنان زد که قلنسوه از سر سلطان افتاد و پاسخ سلطان به این عمل جز سکوت و احترام نبود.^۶

خبوشانی در علم و اعتقاد سخت تحت تأثیر غزالی بود. او در دوران تحصیل خود در ایران و عراق، شرحی با نام *المحیط فی شرح الوسیط بر الوسیط غزالی* (در فقه شافعی) نوشت. وی

۱. نک: ابوشامه، *الروضتین*، ۲/ ۴۴۷؛ ابن‌خلکان، ۳/ ۱۱۱، ۴/ ۲۳۹-۲۴۰؛ ابن‌قاضی شهبه، ۲/ ۴۴-۴۵؛ ابن‌عماد حنبلی، *ذهبی*، همانجاها؛ قلقشندی، ۱۰/ ۹۱-۹۸.

۲. محله‌ای در فسطاط که قبرستان آن محل دفن بسیاری از رجال برجسته مصر اسلامی بوده است (برای اطلاع بیشتر نک: یاقوت، ذیل "قِرافه").

۳. ابن‌جبیر، ۲۲؛ ابن‌خلکان، ۴/ ۲۴۰؛ سیوطی، ۲/ ۲۵۷؛ مقریزی، *خطط*، ۲/ ۱۸۵؛ Comb, ix: 95-96.

۴. متن کوتاه این کتیبه چنین می‌گوید: "بنیت هذه المدرسة باستدعاء الشيخ الفقيه الإمام ال[...]. الزاهد نجم الدین رکن الإسلام قدوة الأنام مفتی الفرق أبوالربکات بن الموفق الخبوشانی أدام الله توفيقه لفقهاء أصحاب الشافعی رضوان الله عليه الموصوفین بالأصولیة الموحدة الأشعریة [علی] الحشویة و غیرهم من المبتدعة و ذلك فی شهر رمضان سنة خمس و س[بعین و خمس مائة]" (Combe & ..., IX: 95).

۵. ۴/ ۲۳۹-۲۴۰.

۶. *ذهبی*، *العبر*، ۴/ ۲۶۲؛ *سبکی*، ۷/ ۱۵.

چنان بر الوسیط احاطه داشت که تقریباً آن را از حفظ بود. او سپس اثر مستقل بزرگی در ۱۶ مجلد به نام تحقیق الوسیط نوشت که شهرت بسیار یافت و مورد استفاده عالمان و طلاب قرار گرفت. او این آثار خویش را احتمالاً در مدرسه‌اش تدریس می‌کرده است. خوشانی حدیث را از طریق استاد خود هبة الرحمان بن عبدالواحد بن عبدالکریم قشیری، نوه زاهد نامدار اشعری و صاحب رساله قشیریه یعنی ابوالقاسم قشیری (د ۴۶۵هـ)، درس می‌داد.^۱ در آداب تدریس نیز خوشانی تحت تأثیر فرهنگ ایران، به‌ویژه خراسان بود و مصریان منش او در این زمینه را «عجمی» می‌خواندند. او هنگام تدریس بر صندلی کوتاهی می‌نشست و لباس خاصی در بر می‌کرد که کلاه مخروطی و بلند آن، موسوم به طرطار / طرطور، در ابتدا برای طلاب مصری بسیار عجیب و حتی مایه خنده بود.^۲

هرچند خوشانی مدرسی برجسته در فقه شافعی و حدیث بود، اما آوازه وی بیشتر مدیون نقشی است که از همان ابتدای استقرار ایوبیان، در اجرای بدون تسامح و تساهل شریعت (بر اساس فقه تسنن) و امر به معروف و نهی از منکر بر عهده گرفته بود. این امر با نفوذ وی بر صلاح الدین و سایر اعضای خاندان ایوبی، به‌سرعت به یکی از سیاست‌های اجتماعی حکومت ایوبیان بدل شد و یکی از جنبه‌های مهم تمایز حکومت ایوبیان با خلافت فاطمی را جلوه‌گر ساخت.^۳

عالم دیگر، فقیه و محدث نامدار شهاب الدین طوسی است. شهاب الدین ابو الفتح محمد بن محمود طوسی شافعی (د ۵۹۷هـ) در طوس در ۵۲۲هـ متولد گردید. او فقه را در نظامیه نیشابور نزد محمد بن یحیی نیشابوری و تعداد دیگری از شاگردان غزالی آموخت. سپس در بغداد تحصیلات خود را ادامه داد^۴ و پس از آن در ۵۷۹هـ راهی مکه شد و از آنجا به مصر رفت.^۵ در مصر، تقی الدین عمر، نایب السلطنه و برادرزاده صلاح الدین، به‌گرمی از او استقبال کرد و در هفتم شوال ۵۷۹، یکی از ابنیه فاطمیان با نام «منازل العز» را خریداری و با موقوفات بسیاری

۱. نک: سبکی، ۳۲۹/۷.

۲. نک: ابن زیات، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ سبکی، ۳۲۹/۷.

۳. نک: ابن قاضی شهبه، ۴۴/۲؛ ابن عماد حنبلی، ۲۸۸/۲؛ ذهبی، سیر، ۴۵۴/۲۰، ۲۰۶/۲۱؛ سبکی، ۳۹۹/۶، ۱۶/۷-۱۷.

۴. ابن خلکان، ۲۲۶/۳-۲۲۷ و ۲۹۴/۴؛ مقریزی، المقتفی، ۷۸/۷؛ منذری، ۲۳۸/۲.

۵. منذری، ۲۳۸/۲؛ ابن خلکان، ۲۲۴/۴.

به مدرسه‌ای به همان نام تبدیل کرد تا شهاب الدین بتواند در آن با دستمزد قابل توجه تدریس کند.

طوسی در تعلیم و ترویج آراء اشاعره نقشی مهم‌تر از دیگر مدرسان پیرو این آراء داشت و در این زمینه چندان کوشید که حتی کار طلاب و هوادارانش با حنابله مخالف آراء اشاعره به زدو خورد خیابانی کشید.^۱ علاوه بر تدریس کلام اشعری، طوسی در تعلیم فقه و حدیث نیز نقشی مهم داشت و از میان عالمان، خطیبان، مدرسان و قاضیان نامدار عهد ایوبی، کسانی چون قاضی القضاة عماد الدین عبدالرحمان بن عبدالعلی مصری شافعی معروف به ابن سُکری، بهاء الدین علی بن هبة الله لخمی مصری معروف به ابن جُمیزی یا ابن بنت جمیزی، عبدالرحمان بن محمد قرشی مصری معروف به ابن الورّاق، قاضی تقی الدین صالح بن بدر مصری زفتاوی، عبدالقادر بن ابی عبدالله بغدادی مصری و قاضی عثمان بن سعید صنهاجی فاسی، از شاگردان وی بودند.^۲

دیگر عالم نامدار ایرانی ابن صابونی (۵۸۱ هـ) بود. جمال الدین ابوالفتح محمود بن احمد بن علی بن محمود معروف به ابن صابونی، نوه اسماعیل بن عبدالرحمان صابونی شافعی (د ۴۴۹ هـ)، از عالمان بزرگ خراسان و از نزدیکان محمود بن محمد بن ملک‌شاه، بود.^۳ ابن صابونی از ایران و از طریق شام به مصر رفت. دوران حضور او در شام که همزمان با به سلطنت رسیدن صلاح الدین در مصر بود، موجب نزدیکی وی با نورالدین زنگی شد و نورالدین چنان احترامی برای وی قائل بود که هنگام عزیمت او به مصر، نجم الدین ایوب، پدر صلاح الدین، را با عده‌ای همراه وی ساخت. ابن صابونی در مصر به تعلیم علوم اسلامی می‌پرداخت.^۴ از جمله شاگردان ابن صابونی می‌توان به شمس الدین احمد بن عبدالله صیدلانی و ابوالعالی احمد بن خضر الصوفی اشاره کرد.^۵

ظاهر الدین عبدالسلام بن محمد فارسی شافعی دیگر عالم ایرانی در مصر بود. او در ولایت فارس زاده شد و در اصفهان، کرمان و خراسان، علوم مختلف اسلامی و از جمله فقه شافعی و

۱. مقریزی، *السلوک*، ۱/ ۸۸؛ ابن خلکان، همانجا؛ سخاوی، ۴۴؛ سیوطی، ۲/ ۲۵۷-۲۵۹؛ ابن اثیر، ۱۰/ ۳۲؛ ابن کثیر، ۱۳/ ۲۴؛ ابن تغری بردی، ۵/ ۳۸۶؛ ابوشامه، *الروضتین*، ۲/ ۱۸۲.

۲. ابن عماد حنبلی، ۳/ ۱۱۴؛ ذهبی، سیر، ۲۳/ ۲۵۴؛ ابن قاضی شهبه، ۲/ ۵۳؛ سبکی، ۸/ ۱۵۲، ۲۷۹، ۳۲۵.

۳. سبکی، ۴/ ۲۷۱-۲۹۲؛ ذهبی، سیر، ۲۰۴/ ۲۱.

۴. ابوشامه، *الروضتین*، ۲/ ۶۸.

۵. ذهبی، سیر، ۲۲/ ۸۵، ۱۵۲.

حدیث را فراگرفت. او همچنین شاگرد فخر الدین رازی، فیلسوف و متکلم نامدار ایرانی بود، فارسی از مسیر شام به مصر رفت و بلافاصله صلاح الدین به او پیشنهاد تدریس در یکی از مدارس را داد. او علاوه بر فقه شافعی، فقه حنفی را نیز تدریس می کرد.^۱

ابو الروح مطهر بن ابی بکر بن حسن بیهقی خوششانی شافعی (۶۰۷هـ)، خواهرزاده خوششانی معروف، در ایران زاده شد و در نیشابور به تحصیل علوم اسلامی نزد کسانی مانند ابوالاسد قشیری و ابوبکر علی بن محمد طوسی پرداخت. او سپس مانند دایی خود به شام و از آنجا به مصر رفت. او امام مسجدی در «باب الجوانیه» قاهره بود و به تدریس نیز می پرداخت، چنان که منذری تاریخ‌نگار، صاحب *التکمله*، حدیث را از وی آموخت.^۲

صدر الدین محمد بن عمر بن علی بن محمد بن حمویه جوینی (۶۱۷هـ) از دیگر خراسانیان و داماد شیخ قطب الدین ابو المعالی مسعود بن محمود بن مسعود نیشابوری شافعی، مدرس نظامیه نیشابور، بود که به مصر رفت و صلاح الدین تحت تأثیر فرزندش ملک عادل، مقام مهم تدریس در مدرسه صلاحیه را بعد از درگذشت خوششانی به او واگذار کرد.^۳

پس از درگذشت صلاح الدین، جوینی از این مقام عزل شد^۴ و جای او را ایرانی دیگری به نام ابوالفتح نصر بن محمد بن مقلد قُضاعی شیرازی ملقب به المرتضی گرفت. شیرازی خود دانش آموخته ایران بود. او فقه را در خراسان نزد ابوحامد برویی طوسی (۵۶۷هـ) آموخته بود و تحت تأثیر مدرس خود به عقاید اشاعره دلبستگی داشت. هم‌چنین تحت تأثیر تدریس و شیوه تعلیم شیرازی در مصر، تدریس و مطالعه یکی از آثار فقهی ابوحامد برویی به نام *المقترح فی المصطلح* در میان مدرسان و طلاب رواج یافت.^۵

یک عالم خراسانی دیگر در مصر، ابو عبد الله محمد بن محمد بن ابی العلی نوقانی (زاده ۵۴۹ در نوقان در نزدیکی مشهد کنونی و درگذشته سال ۶۲۷هـ) بود. او در خراسان، زنجان، تبریز و بغداد تحصیل کرد. نوقانی در مصر در مدرسه صلاحیه سکونت داشت و در آنجا به

۱. سبکی، ۱۸۰ / ۷، ۸۱-۹۶؛ ابوشامه، *الروضتین*، ۲۴۰ / ۱ / ۲.

۲. منذری، ۳۱۸-۳۱۹؛ صفدی، ۲۱۷/۶.

۳. سبط ابن جوزی، ۸ / ۱ / ۴۱۵؛ ابوشامه، *الروضتین*، ۱ / ۲ / ۱۹۵؛ ابن فرات، ۴ / ۲ / ۹۸؛ سیوطی، ۲ / ۲۵۷-۲۵۸.

۴. صدرالدین پس از این به تدریس در مشهد الحسین قاهره پرداخت (نک: ابن عماد حنبلی، ۳/۷۷).

۵. نک: ابن خلکان، ۴ / ۲۲۵-۲۲۶؛ سبکی، ۶ / ۳۸۹-۳۹۱.

تدریس می‌پرداخت.^۱ از شاگردان وی می‌توان به قاضی القضاة عمادالدین نصر بن عبدالرزاق اشاره کرد که علم خلاف را نزد نوقانی آموخت.^۲

دیگر عالم و مدرس ایرانی در مصر، ابو القاسم محمود بن محمد بن حسین قزوینی شافعی (۵۲۹-۵۷۸ هـ) بود. وی که زاده قزوین بود در مشهد الحسین در قاهره به تدریس علوم اسلامی مشغول بود و در همان‌جا نیز مجلس وعظ داشت.^۳

الارشاد عمر بن سراج الدین اسفراینی شافعی (۶۰۵-۶۷۲ هـ) عالم خراسان‌زاد دیگری بود که در منطقه منیه بنی‌خصیب در مصر به تدریس علوم اسلامی می‌پرداخت. او چندی نیز معید مدرسه صلاحیه در قرافه و سپس مدرس مدرسه مسروریه بود. اسفراینی تربیت‌یافته ایران و از شاگردان فخرالدین رازی بود.^۴

در برخی منابع^۵ از فردی به نام شمس الدین محمد بن محمود اصفهانی (۶۸۸ هـ) یاد شده شده که در شهر قوص، در مصر علیا، به تدریس برخی از علوم اسلامی مانند قرائت می‌پرداخت؛ حسین بن ابی بکر سبیتی قوصی (۶۳۲ هـ)، از عالمان برجسته مصر و مدرس مدرسه نجمیه اسوان، نزد شمس الدین اصفهانی تحصیل کرد و علم اصول را از او فراگرفت.^۶

شرف الدین ابو القاسم عبد الکریم شافعی ملقب به ابن بُندار (۶۲۷ هـ)، استاد مدرسه فخریه نیز ایرانی دیگری بود که علاوه بر تدریس در آن مدرسه، امامت مسجد فخرالدین در قاهره را بر عهده داشت.^۷

ابوعبدالله نورالدین حسین بن عمر بن طاهر فارسی حنفی (۶۵۳ هـ) یک ایرانی دیگر از ولایت فارس بود که به مصر رفت. وی ضمن آگاهی از علم طب، در علوم اسلامی مدرسی مشهور و امام جماعت مدرسه صالحیه نیز بود.^۸

۱. ابن قاضی شهبه، ۳۵۱-۳۵۴؛ ابوشامه، *ذیل*، ۱۰؛ منذری، ۲۹/۷؛ اسنوی، ۲/۴۹۹-۵۰۰.

۲. ذهبی، *سیر*، ۳۹۷/۲۲.

۳. منذری، ۱/۲۷۶.

۴. ابن شداد، ۴۳.

۵. ادفوی، ۲۲۱-۲۲۲؛ سبکی، ۸/۱۰۰-۱۰۲.

۶. ادفوی، همانجا.

۷. منذری، ۲/۱۹۷.

۸. ابن عماد حلبی، ۳۴۵؛ ابن ابی الوفا، ۱/۲۱۶.

دیگر ایرانی مهاجر به مصر جمال الدین اسحاق بن یعقوب بن عثمان مراغی شافعی (د ۶۳۹هـ)، زاده شهر مراغه در آذربایجان بود که در جامع اسکندریه به تدریس علوم اسلامی مشغول شد.^۱

نجم الدین ابوالعلا بن شرف الدین عبد الوهاب شیرازی حنبلی نیز که در شیراز زاده شد پس از مهاجرت به مصر به تعلیم علوم اسلامی اشتغال و به پایداری در حمایت از تسنن شهرت یافت.^۲

عمادالدین محمد بن محمد اصفهانی (د ۵۹۷هـ)، تاریخ‌نگار مشهور عهد ایوبی، نیز در مصر به تعلیم دانش خود در حدیث به برخی طلاب این علم می‌پرداخت؛ چنان‌که ابوالفتح قضاعی - که پیش‌تر از او سخن رفت - هنگام اقامت در مصر، چندی شاگردی عمادالدین در حدیث کرد.^۳

مدرسان صاحب‌منصب

اعضای خاندان جوینی را می‌توان از مهم‌ترین عالمان عهد ایوبی محسوب کرد که علاوه بر مقام‌های آموزشی، دارای مقام و نفوذ سیاسی نیز بودند. ابوالعباس کمال الدین احمد بن محمد بن عمر بن علی بن محمد بن حمویه جوینی (د ۶۴۰هـ)، فرزند صدرالدین جوینی - که ذکرش گذشت - از برجسته‌ترین افراد این خاندان بود. وی در جوین متولد شد و بالید و بعدها به مصر رفت.^۴ کمال الدین استاد مدارس ناصریه، صلاحیه و مشهد الحسین بود؛ و برادرش، عماد الدین عمر، در مدرسه صلاحیه تدریس می‌کرد.^۵ دیگر برادران آنها معین الدین حسن و فخرالدین فخرالدین یوسف نیز از عالمان و مدرسان نامدار مصر در این دوره محسوب می‌شدند. اعضای این خاندان که پیروان متعصب آراء اشاعره و همچنین برادران رضاعی ملک کامل ایوبی بودند، از رجال مهم دربار ایوبی به شمار می‌آمدند و با داشتن مناصب مهم دیوانی و نظامی، در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های سیاسی نقش داشتند.^۶

۱. ذهبی، تاریخ، ۳۰۱/۱۶.

۲. نک: ابن رجب، ۱/ ۳۷۰؛ منذری، ۱۱۶/۲-۱۱۷.

۳. منذری، ۲/ ۳۷۶-۳۷۷؛ ذهبی، تاریخ، ۱۳۶/۹-۱۳۷؛ اسنوی، ۱۱۵/۲؛ سبکی، ۳۸۹/۸.

۴. سبکی، ۷/ ۲۹۷-۲۹۸، ۸/ ۹۷؛ مقریزی، سلوک، ۱/ ۱/ ۲۶۱؛ Gottschalk, "Die Aulad" p. 82-83.

۵. الیونینی، ۲/ ۲۱۵-۲۱۶.

۶. ذهبی، تاریخ، ۴/ ۹۶-۹۷؛ سبط ابن جوزی، ۸/ ۲/ ۷۳۶، ۷۳۹؛ صفدی، ۸/ ۷۴؛ مقریزی، سلوک، ۱/ ۶۷/۳؛

یونینی، ۲/ ۲۱۵-۲۱۶؛ سبکی، ۸/ ۳۴۲؛ ۸۴-۸۷، ۷۸-۸۲، "Die Aulad", Gottschalk.

در عهد ایوبی، برخی عالمان ایرانی علاوه بر اشتغال در کار آموزش، در دستگاه قضا نیز به عنوان قاضی و یا شاهد به خدمت می‌پرداختند، از جمله این عالمان می‌توان به استاد مدرسه ناصریه فسطاط، فقیه امین الدین ابو اسعد منصور بن ابو الخیر بن اسماعیل بن علی تبریزی و ارانی (زاده ۵۵۸ در تبریز - ۶۲۱هـ)، دانش آموخته ایران و عراق، مورد تکریم سلاطین ایوبی و صاحب آثاری فقهی چون *المختصر فی الفقه* اشاره کرد.^۱ قاضی شمس الدین یا الشریف ابو عبد الله محمد بن حسین بن محمد علوی حسینی ارموی (زاده ۵۷۸ در ارومیه - ۶۵۰هـ) از دیگر عالمان برجسته مصر در عهد ایوبی و آخرین مدرس ناصریه در این دوره بود.^۲ وی خطیب زبان‌آوری نیز بود و برخی خطبه‌های مهم سیاسی و اجتماعی را در مصر او قرائت می‌کرد. ارموی ضمن داشتن روابط نزدیک با ملک کامل، قاضی عسکر یا قاضی سپاه ایوبیان بود و به واسطه نَسَب خویش تا رسیدن به مقام نقیب الأشرافی یا ریاست امور هاشمیان در مصر پیشرفت کرد.^۳ همچنین شمس الدین محمد اصفهانی که در بخش پیشین بدو اشاره رفت، علاوه بر تدریس در قوص، قاضی آن شهر نیز بود.^۴

ابوعلی حسن بن خیر بن ابی الحسین نعمانی فارسی (۵۹۷د یا ۵۹۸هـ) معروف به الظهیر دیگر عالم ایرانی بود که از جانب ملک عزیز ایوبی با دستمزد فراوانی استاد مدرسه آزکشیه قاهره شد. او در شیراز فقه حنفی را آموخت و در علوم مختلف دیگری چون ادب، طب، ریاضی، نجوم، نحو، منطق، تفسیر و کلام دانشمندی سرآمد شد. او به علوم عقلی مانند منطق علاقه‌مند بود و از همین رو، اشعری‌هایی مانند شهاب الدین طوسی با او مخالفت و دشمنی می‌ورزیدند. الظهیر از مشاوران و مصاحبان ملک عزیز بود و رأی او بر سیاست‌های ملک عزیز تأثیر فراوان داشت. الظهیر از دانش خود در علم منطق برای رایزنی، گفتگو و مناظره در امور سیاسی نزد سلطان استفاده می‌کرد.^۵ فرد دیگر، یکی از اولین مدرسان مدرسه صالحیه قاهره، افضل الدین ابو عبد الله محمد بن ناماور/نام‌آور بن عبد الملک خونجی شافعی (زاده ۵۹۰ در روستای خُونَجَان در حوالی اصفهان -

۱. سبکی، ۷/ ۳۲۲-۳۲۳، ۸/ ۳۲۴-۳۲۵، ۳۷۴-۳۷۵؛ سیوطی، ۱/ ۴۱۰.

۲. ابن دقماق، ۱/ ۹۳؛ مقریزی، *خطط*، ۲/ ۳۶۴.

۳. ابن واصل، ۱/ ۱۴۵؛ اسنوی، ۲/ ۲۲۲-۲۲۳.

۴. ادفوی، ۲۲۱-۲۲۲.

۵. منذری، ۲/ ۳۰۳-۳۰۴؛ ابن ابی الوفا، ۱/ ۱۹۱-۱۹۲.

۶۴۶هـ) بود. خونجی در مدرسه صالحیه که دارای چهار کرسی تدریس برای چهار مذهب فقهی اهل تسنن بود و کرسی شافعی را بر عهده داشت. او علاوه بر فقه، از علومی مانند فلسفه و طب آگاه بود و ابن ابی اصیبعه، نگارنده *عیون الانباء فی طبقات الاطباء* مباحثی از طب را از او فراگرفت. خونجی در منطق نیز سرآمد و صاحب برخی آثار چون *الموجز فی المنطق و ادوار الحمیات* بود. او چندی قاضی القضاات مصر و همچنین از مشاوران نزدیک ملک صالح ایوبی بود. از شاگردان او در علوم اسلامی می توان العزّ الأربلی، عالم و ادیب ساکن مصر را نام برد.^۱

عزالدین عبد الهادی بن شرف الدین عبد الوهاب شیرازی حنبلی دیگر عالم ایرانی در مصر عهد ایوبی بود. عزالدین که در فسطاط مدرسه آژکشیه را بنا نهاد و خود نیز در آن به تدریس حدیث اشتغال داشت، همچنین از سرداران برجسته سپاه ایوبی و جنگاوران نامدار آن، خاصه در مقابل صلیبیان بود.^۲

نتیجه گیری

ایران در سده ششم و هفتم هجری تأثیری فراوان بر مصر داشت. عامل مهم در پیوند این دو سرزمین تسنن بود. با سقوط فاطمیان و به قدرت رسیدن ایوبیان، نخبگان سنی‌گرای ایرانی توانستند با مهاجرت خود به مصر، دستاوردهای علمی، فرهنگی و اجتماعی خود و اسلافشان را به مصر انتقال دهند. در این میان، علوم اسلامی، به‌ویژه فقه تسنن و حدیث، نقشی کلیدی داشت و سایر علوم در حاشیه آنها قرار می‌گرفت. کلام اشعری نیز که ایرانیانی مانند غزالی و فخرالدین رازی از بزرگترین صاحب‌نظران آن بودند، مورد استقبال ایوبیان و نیز طلاب مصری قرار داشت. در این میان، «مدرسه» که در قرون پیشین از خراسان پدیدار شده و سپس سراسر ایران، عراق و شام را فراگرفته بود، به واسطه حمایت ایوبیان و حضور ایرانیان در مصر، گسترش یافت و در انتقال دستاوردهای علمی و فرهنگی نخبگان ایرانی به جامعه مصر و تربیت نسل جدیدی از نخبگان آن که تحت تأثیر نفوذ ایرانیان به عنوان طبقه‌ای جدید از نخبگان مصری شکل گرفتند، نقش مهمی ایفا کرد.

۱. ابن واصل، ۳۵-۳۶؛ ابن ابی اصیبعه، ۱۲۰-۱۲۱؛ صفدی، ۵/ ۱۰۸-۱۰۹؛ سبکی، ۸/ ۱۰۵-۱۰۶؛ اسنوی، ۱/ ۵۰۲-۵۰۳؛ ابن عماد حنبلی، ۳/ ۲۳۶-۲۳۷؛ ذهبی، سیر، ۲۳/ ۲۲۸.

این پژوهش همچنین بستری برای ارائه برخی فرضیه‌های دیگر ایجاد می‌کند؛ چنان‌که می‌توان مدعی شد که یکی از زمینه‌های گروه ایرانیان به تشیع در سده دهم هجری، موقعیت مطلوب و جذاب مصر و شام، به‌ویژه به واسطه مدارس متعدد، برای جلب نخبگان سنی ایرانی به سوی خود و خالی شدن ایران از این طبقه بوده است.

کتابشناسی

- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ ایران*، تهران، انتشارات بهزاد، ۱۳۸۲ ش.
- ابن ابی اصیبعه، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، قاهره، مکتبه الوهبیة، ۱۸۸۲.
- ابن ابی الوفا القرشی، *الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة*، حیدرآباد دکن، دائرة العثمانیة، ۱۴۰۸ هـ.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.
- ابن تغری بردی، ابوالمحاسن یوسف، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قاهره، دارالکتب مصریة، ۱۳۷۵ هـ.
- ابن جبیر، محمد بن احمد، *رحلة*، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۴ هـ.
- ابن حجر عسقلانی، *رفع الاصر عن قضاة مصر*، به کوشش حمید عبدالمجید، قاهره، مطبعة الامیریة، ۱۹۵۷-۱۹۶۱.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و أنباء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار الثقافة، ۱۹۶۸.
- ابن دقماق، *نزهة الانام فی تاریخ الاسلام*، بیروت، المکتبة العصریة، ۱۴۲۰ هـ.
- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، *کتاب الذیل علی طبقات الحنابلة*، قاهره، ۱۳۷۲ هـ.
- ابن زیات، *الکواکب السیارة فی ترتیب الزیارة*، به کوشش ا. تیمور، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۹۰۷.
- ابن شداد، محمد بن ابراهیم، *تاریخ ملک ظاهر*، به کوشش احمد حطیط، ویسبادن، دارالنشر فرانز شتاینر، ۱۹۸۳.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا؛ ابن فرات، *تأریخ الدول والملوک*، بیروت، ۱۹۴۲.
- ابن قاضی شهبه، *طبقات الشافعیة*، به کوشش الحافظ عبدالعلیم خان، بیروت، دارالندوة الجدیة، ۱۴۰۷ هـ.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، مکتبه المعارف، بی تا.

- ابن واصل، مفرج الكروب في أخبار بني أيوب، به كوشش جمال الدين شيتال و حسنين ربيع، قاهرة، دانشگاه فواد اول و دارالكتب، ١٩٦٠.
- ابوشامه، عبدالرحمن بن اسماعيل، كتاب الروضتين في أخبار الدولتين النورية و الصلاحية، تحقيق ابراهيم الزبيق، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧.
- همو، ذيل / تراجم رجال القرنين السادس و السابع، به كوشش محمد الكوثري، بيروت، دارالجيل، ١٩٧٤.
- ادفوى، جعفر بن ثعلب، الطالع السعيد الجامع اسماء نجباء الصعيد، حقهة سعد محمد حسن و مراجعة طه الحاجري، قاهرة، الدار المصرية للتأليف و الترجمة، ١٩٦٦.
- اسنوى، طبقات الشافعية، تصحيح عبدالله الجبوري، بغداد، مطبعة الأرشاد، ١٣٩٠-٩١هـ.
- ابن حلبى، حسيني، صله التكملة لوفيات النقلة، به كوشش بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الاسلامي، ٢٠٠٧.
- ذهبي، محمد بن احمد، العبر في خبر من غير، تحقيق صلاح الدين المنجد، كويت، ١٩٤٨.
- همو، سير اعلام النبلاء، تحقيق أرناؤوط و عرقسوسى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣هـ.
- سبط ابن جوزى، مرآة الزمان في تاريخ الأعيان، حيدرآباد دكن، دائرة المعارف العثمانية، ١٣٧٠هـ.
- سبكي، عبدالوهاب بن على، طبقات الشافعية الكبرى، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناحي، جيزة، هجر للطباعة و النشر و ...، ١٩٩٢.
- سخاوى، محمد بن عبدالرحمان، التبر المسبوك في ذيل السلوك، قاهرة، بى تا.
- سيوطى، عبدالرحمان، حسن المحاضرة، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر، دار احياء الكتب العربية، ١٩٦٧.
- شلى، احمد، تاريخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسين ساكت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٨١ش؛
- صفدى، الوافى بالوفيات، دمشق - بيروت، ١٩٣١.
- قلقشندى، احمد، صبح الاعشى في صناعة الاعشاء، قاهرة، وزاره الثقافة و الإرشاد القومى، بى تا.
- كسائى، نورالله، مقدمه اى بر ترجمه كتاب تاريخ دانشگاههاى بزرگ اسلامى اثر عبدالرحيم غنيمه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٧ش.
- مقريزى، احمد بن على، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار (الخطط)، بيروت، دارصادر، بى تا.
- همو، السلوك لمعرفة دول الملوك، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨هـ.
- همو، المقفى الكبير، به كوشش محمد اليعلاوى، بيروت، دار الغرب الاسلامي، ١٤٠٧هـ.

منذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی، *التکملة لوفیات النقلة*، تحقیق بشار عواد معروف، نجف، ۱۹۶۸-۱۹۷۱؛
ناصری طاهری، عبدالله، *فاطمیان در مصر*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش.
نعیمی، عبدالقادر بن محمد، *الدارس فی تاریخ المدارس*، به کوشش ابراهیم شمس الدین، بیروت،
دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۰.
یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵.
یونینی، موسی بن محمد، *ذیل مرآة الزمان*، حیدرآباد دکن، الدائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۷۴ هـ.

Abu Salih, *The Churches and Monasteries of Egypt*, Trans. B. T. A. Evetts, London, Oxford Univ. Press 1969.
Et. Combe, J. Sauvaget et G. Wiet, *Repertoire Chronologique D'Epigraphie Arabe*, Caire 1931.
Creswell, K. A. C., *The Muslim Architecture of Egypt*, London 1959
EI2: Encyclopaedia of Islam, Second Edition, Brill
Gottschalk, Hans L. "Die Aulad Saih as-suyuh (Banu Hamawiya)" *WZKM*, 53(1957), P. 57-87.
Makdisi, George, *The Rise of Colleges*, Edinburgh 1981.